

بازار و کارکرد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن در شهرهای بلخ، مرو و نیشابور در دو سده نخست هجری قمری

ذکرالله محمدی^۱

محمد محمدپور^۲

غلامرضا یوسفی رامندی^۳

چکیده: تاریخچه بازار به عنوان یک مقوله اقتصادی و اجتماعی در تاریخ ایران به دوران باستان به ویژه دوره ساسانیان برمی گردد. بازار در دوره ساسانی در کالبد شهری در قسمت شارستان که مرکز اقتصادی شهر به حساب می آمد قرار داشت؛ اما بعد از ورود اسلام، با توجه به کاهش ارزش اقتصادی شارستان و رشد قسمت ریض شهرها، بازارهای ریض دارای اهمیت بیشتری شدند. بازارهای شهرهای مرو، بلخ و نیشابور خراسان نیز که موضوع مورد مطالعه این مقاله است، در دوره اسلامی در ریض شهر واقع بودند. پرسش اصلی این مقاله به صورت زیر است: کارکرد اقتصادی بازارهای مذکور چگونه بوده است؟ فرضیه نخست بدین گونه است: مقوله‌هایی چون رشد شهرنشینی در منطقه خراسان، تولید محصولات متنوع و مازاد نیاز منطقه‌ای آن محصولات و به تبع آن رشد تجارت و بازرگانی، به کارکرد اقتصادی بازارها رونق خاصی بخشیده بودند. تحقیق حاضر، علاوه بر پرداختن به عوامل مؤثر در ایجاد این بازارها، و نیز تبیین کارکرد اقتصادی آن‌ها در دو سده نخست هجری قمری، از دو نکته اساسی فرهنگی و سیاسی بازارهای آن منطقه نیز به عنوان تکمله بحث پرده برمی دارد: نخست، پیوند مسجدها و مدرسه‌ها با بازار و به تبع آن سکونت برخی از عالمان در این بازارها و نیز نفوذ برخی نحله‌های فکری در بازار و در میان تاجران، چهره فرهنگی برخی از این بازارها را منعکس می کند. دوم، مجازات برخی از مجرمان سیاسی در این بازارها نیز مؤید کارکرد سیاسی آن‌هاست، و یا زمانی که بازاریان از سوی حکمرانان منطقه مذکور مورد ستم مالی واقع می شدند، نقش مؤثری در تحولات سیاسی ایفا می کردند؛ به گونه‌ای که نقش آن‌ها در قتل قتیبه بن مسلم و نیز روی کار آمدن عباسیان، مؤید این مطلب است.

واژه‌های کلیدی: بازار، خراسان، اقتصاد، فرهنگی، بازاریان

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه) zkmohammadi@yahoo.com

۲ کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه) قزوین و مدرس دانشگاه مولانا rahmand10@gmail.com

۳ کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه خوارزمی تهران و مدرس دانشگاه مولانا yousefi_1365@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۲۴، تاریخ تأیید: ۹۱/۷/۲۹

***Bazar* (Market) and its Economical, Political and Cultural Role in Balkh, Marv and Neishabour in the Two First A.H. Centuries**

Zekr- ul-lah Muhammadi¹
 Mohammad Mohammadpoor²
 Gholam Reza Yousefi Ramandi³

Abstract: Market history as an economical and social phenomenon in Iran's history goes back to the ancient period specifically Sasanids' period. In Sasanids' period, market was located in urban frame in *Sharestan* which was considered as an economical center of city. But after Islam arrival and reduction of economical importance of *Sharestan* and growth of cities, these found greater importance. Markets of cities like Balkh, Marv and Neishabour in Khorasan, which is the topic of this study, were located in the cities in Islamic period. The main question is "how was the economical role of mentioned markets?" The first hypothesis is criteria's like growth of city dwelling in Khorasan district, producing different products and surplus of district needs of that product and growth in commercial provided great elegance to economical role of markets. Current study as well as paying to affective factors on creation of these markets and defining their economical role in the two first A.H. centuries, discovers two main cultural and political points of those districts markets to complete the discussion: First, connection between mosques and schools with market and consequently dwelling of some of *Ulamas* in these market and the influence of some of thought courses in market, businessmen reflects cultural face of some of these markets. Second, punishment of some of the political activities in these markets emphasis on their political role. When businessmen in *bazar* were under financial injustice through governors, played more influential roles in political changes. Their role in killing of Ghotabet-ibn-Moslem and governing of the Abbasids is the sign of this concept.

Key words: Market(*Bazar*), Khorasan, Economy, Cultural, Businessmen

-
- 1 Assistant Professor of History Department, Imam Khomeini International University
zkmohammadi@yahoo.com
 - 2 Senior Expert in Islam History, Qazvin International University and Lecturer at the Maulana University
rahmand10@ymail.com
 - 3 Senior Expert in Islam History, Kharazmi University and Lecturer at the Maulana University
yousefi_1365@yahoo.com

مقدمه

واژه بازار در فارسی میانه وازار، با ترکیب‌هایی چون وازارگ (بازاری)، وازارگان (بازرگان)، وازارگانه (بازرگانی) وازاربد (رئیس بازار) و در زبان سغدی مانوی به معنای واکاران به کار برده می‌شد. در زبان عربی واژه بازار به معنای سوق به کار برده می‌شد.^۱ بازار در اصل ابازار و به معنای محل خرید و فروش مواد غذایی بوده، اما با گذشت زمان به معنای مطلق محل خرید و فروش به کار رفته است.^۲ با رونق یافتن شهر در دوره ساسانی، بازار به عنوان نهادی اقتصادی - تجاری در شهرها به وجود آمد.^۳ از آنجا که چارچوب شهر از سه بخش کهندهژ، شارستان و ربض تشکیل می‌شد، بازارها در دوره مذکور در درون شارستان به وجود آمدند. اما با ورود اسلام به ایران، با حذف مرز بین شارستان و ربض، و با رشد اقتصادی ربض، گرچه بازار شارستان همچنان برقرار ماند، اما بیشتر بازارها در ربض رشد کردند.^۴ بازار در شهرهای خراسان، مانند بلخ و نیشابور، در دوره اسلامی نیز در قسمت ربض شهر رشد کرد، به طوری که حتی ارگ نیشابور هم در خارج از شارستان واقع بود.

بازارهای این شهرها، به علت قرار گرفتن در مسیر راه‌ها و نیز ایجاد روابط تجاری با شهرها و مناطق مجاور، به رشد اقتصادی بالایی دست یافتند. این بازارها با توجه به موقعیت خاص خود به عنوان مراکز شهرها، کارکرد سیاسی و فرهنگی نیز داشتند. بازاریان هم با توجه به موقعیت صنفی خود، در واکنش به بی‌توجهی حاکمان نسبت به وضع معیشت‌شان، نقش مهمی در تحولات سیاسی خراسان ایفا می‌کردند. بنابراین مسئله اصلی این پژوهش این است که با توجه به اهمیت این بازارها و نقش مهمی که در تحولات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خراسان ایفا می‌کردند، با بررسی توصیفی - تحلیلی کارکردهای متنوع آن‌ها، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: ۱. با توجه به قرار گرفتن این شهرها در منطقه خراسان، چه عواملی سبب رشد و ایجاد بازار در این منطقه شده بود؟ ۲. کارکرد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این بازارها به چه صورت بود؟ ۳. نقش بازاریان در تحولات سیاسی نشأت گرفته از چه عواملی بود و چگونه ارزیابی می‌شود؟

1 Willem Floor (1987), "Bazar, Organization, and Function", In: Encyclopedia Of Iranica, vol. 2, pp.25-26.

۲ حسن رضایی باغبیدی (۱۳۷۰)، «بازار»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۱۴.

۳ حسین سلطان‌زاده (۱۳۶۷)، *مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۲۵۱.

۴ حسین سلطان‌زاده (۱۳۸۰)، *بازارهای ایرانی*، تهران: دفتر نشر پژوهش‌های فرهنگی، ص ۳۵.

عوامل مؤثر بر رشد بازار در خراسان

۱. رشد شهرنشینی و رونق تجارت

عامل مهم در ایجاد بازار در خراسان رشد شهرنشینی بود که مبدأ آن به دوره ساسانیان مربوط می‌شد.^۱ چنان‌که شهرهای بلخ و مرو و نیشابور جزو شهرهای پررونق ساسانیان بودند که در دوره شاپور اول توسعه یافتند.^۲ این امر رشد و گسترش بازرگانی و ظهور بازرگانان را به دنبال داشت، و معمولاً رشد تجارت و بازرگانی نیز عامل و پیش‌زمینه مهمی برای ایجاد بازار در شهرها، از جمله شهرهای خراسان شده بود؛ زیرا بازار نه تنها مکانی مناسب برای داد و ستد کالاهای تولید داخلی، بلکه محلی بود که کالاهای دیگر سرزمین‌ها نیز، توسط بازرگانان در آنجا به فروش می‌رسید.

تاجران شهرهای خراسان از دوره پیش از اسلام با سرزمین‌های مختلف روابط تجاری داشتند. سکه‌های یافت شده در چین از تاجران شهرهای بلخ، مرو و نیشابور در دوره ساسانیان، مؤید روابط بازرگانی چین با خراسان است.^۳ بنابراین، از دوره باستان، بازار نقش کلیدی در زمینه داد و ستد کالا در خراسان داشت که به دوره اسلامی نیز رسید. این امر به علت تداوم روابط تجاری خراسان با مناطق مختلف بود. چنان‌که وقتی سپاه اسلام به مرزهای چین رسید، رفت و آمد تاجران اسلامی خراسان به چین میسر شد. تجارت با چین چنان با حدت بود که برخی از حاکمان خراسان، مانند قتیبه بن مسلم، سفیرانی را برای این کار به چین اعزام کردند.^۴ مقرر مسلمانان در شهرهای «های نن»، «یانگ جو»، «کوانگ جو»^۵ و «سینگ کیانگ»^۶ بود. تاجران خراسان در چین از بیشترین تاجران ساکن این سرزمین بودند، به طوری که مسعودی از

۱ ژ. دوشن گیمن (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه احمد آرام، ج ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۷۱.

۲ ن. پیگولوسکایا (۱۳۷۷)، *شهرهای ایران در دوره پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۱۶۰، ۲۲۸.

۳ فرانسیس آنته‌ایم و روت استیل (۱۳۸۲)، *تاریخ اقتصادی دولت ساسانی*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، صص ۹۷، ۹۹، ۱۰۵.

۴ ابن‌خلدون (۱۴۰۸)، *العبر، تحقیق خلیل شحاده*، ج ۳، بیروت: دار الفکر، ط الثانية، ص ۸۵.

۵ رضا مرادزاده (۱۳۸۲)، *جگونی و گسترش اسلام در چین*، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ص ۱۰۲.

۶ علاءالدین آذری (۱۳۷۷)، *تاریخ روابط ایران و چین*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۷۳.

تداوم ورود بازرگانان خراسانی و سغدی به چین خبر می‌دهد.^۱ مشک، عود^۲ و ابریشم، کاسه‌های چینی و زین اسب از اقلام تجاری چین در بازارهای خراسان بود. برخی از این کالاها را نصرین‌سیار به ولید بن یزید هدیه داد.^۳ طرز تولید کالای چینی در خراسان نیز باب بود که مورد ستایش ابن‌قفیه قرار گرفته است.^۴

تجار خراسان از طریق شهرهای مرزی ملتان و منصوره، کالاهای خراسان را با کالاهای هندی معاوضه می‌کردند. از اقلام هندی که از دیرباز در بازارهای خراسان عرضه می‌شد، می‌توان به مشک و عود و عنبر و کافور و جواهرات قیمتی، مانند الماس و مرجان، و صندل سفید و آبنوس و ببر و پلنگ و فیل و پوست پلنگ^۵ اشاره کرد. طلوع اسلام در خراسان باعث سرازیر شدن کالاهای تولیدی آن به ناحیه مراکز خلافت عربی شد. از این‌رو، وقتی منصور عباسی در سال ۱۴۵ هجری بغداد را ساخت، قطعاتی از زمین‌های آن را که به خدمه خود داده بود، به تاجران خراسانی بخشید. قطعه زمین قطریعه ربیع بن یونس، از غلامان منصور، تجارت‌خانه جامه‌فروشان شد. قطعه زمین دیگری نیز با دروازه‌های زیاد و متعلق به حرب بن عبدالله بلخی، محل سکونت مرویان، بلخیان و کابلیان و دیگر اهالی خراسان شد؛ همچنین قطایای حکم بن یوسف بلخی، ابی‌عبید معاویة بن برمک بلخی و منازل خالد بن برمک بلخی در بغداد به نام خراسانیان معروف بود و تاجران خراسانی در آن قطایا تجارت‌خانه داشتند. یکی از دروازه‌های بغداد نیز به نام باب خراسان معروف بود.^۶ کالای مهمی که از خراسان برای عرضه به بازار بغداد حمل می‌شد، منسوجات شهرهای بلخ و مرو و نیشابور بود.^۷

تجار خراسانی به علت ارتباط با مناطق جنوبی کشور، با وارد کردن محصول خرما به خراسان، به داد و ستد آن می‌پرداختند. چنان‌که بازارهای نیشابور از دوره اسلامی بار انداز کاروان‌های تجاری جنوب کشور بود.^۸

۱ المسعودی (۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق أسعد داغر، ج ۱، قم: دار الهجره، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲ یعقوبی (۱۴۲۲)، *البلدان*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۲۰۹.

۳ همان، ص ۴۶۴.

۴ ابن‌قفیه (۱۴۱۶)، *البلدان*، بیروت: عالم‌الکتاب، ص ۶۰۴.

۵ مؤلف مجهول (۱۳۴۰)، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری، ص ۵۶.

۶ یعقوبی، همان، ص ۳۶.

۷ همان‌جا.

۸ مقدسی (۱۴۱۱)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ج ۲، القاهرة: مکتبه مدبولی، ص ۴۶۶.

در نهایت، می‌توان گفت، بازارهای موجود در شهرهای خراسان، مبدأ و سرچشمه رشد اقتصادی این منطقه به‌شمار می‌آیند، زیرا مرغوب‌ترین کالاهای تجاری این شهرها و سرزمین‌های دیگر در درون این بازارها توسط بازرگانان داد و ستد می‌شدند.^۱

۲. وجود راه‌های تجاری

عامل دیگری که به رشد بازار در خراسان دامن می‌زد، قرار گرفتن آن در مسیر راه‌های تجاری بود که شرق را به غرب و شمال را به جنوب متصل می‌کرد. چنین موقعیتی، زمینه ایجاد بازارهای مهم را در شهرهای موجود در مسیر این راه‌ها فراهم آورده بود تا تولیدات خود را به تاجران عرضه کنند. راه مهمی که مسیر آن از خراسان می‌گذشت، راه باستانی ابریشم بود که در دو سده اخیر به دلیل سابقه تاریخی آن در تجارت ابریشم، به نام این کالا مشهور شده است. ایرانیان از دوره ساسانیان از طریق این راه با چین رابطه داشتند. کشف سکه‌هایی از تاجران ساسانی در چین، مؤید این مطلب است.^۲

راه ابریشم از بندر شانگهای در شرق چین آغاز می‌شد و به کاشغر می‌رسید و با عبور از شهرهایی مانند سمرقند و بخارا و ترمذ و بلخ و مرو و کابل و نیشابور و گذر از ری و همدان، به بغداد می‌رفت. راه ابریشم با عبور از شهرهای خراسان و با طی کردن مسیر شهرهای قزوین و آذربایجان، سرانجام به کشورهای غربی نیز منتهی می‌شد. کاروان‌های تاجران شهرهای خراسان، از جمله بخارا، مرو، بلخ، هرات، کابل و نیشابور، در این جاده، کالاهایی چون سنگ‌های قیمتی، ادویه، عطر و پوست و کاغذ و منسوجات تولیدی خود را عرضه می‌کردند.^۳ علاوه بر راه ابریشم، راه‌های دیگری نیز بودند که کالاهای خراسان را به هند می‌رساندند. نخستین راه در شمال خراسان از خوارزم آغاز می‌شد و کاروان‌ها با گذر از بخارا و کاتف و ترمذ و بلخ و کابل، به وادی پیشاور و سواحل سند می‌رسیدند و از آنجا به هند می‌رفتند.^۴ و بهند پایتخت کابل‌شاهان در کنار دریا، مرکز مهم تاجران در این مسیر بود و در اینجا ذخیره

۱ تولید محصولات زراعی و صنعتی عامل دیگری برای رشد بازارهای خراسان به حساب می‌آید که برای امتناع از تکرار، در بخش مربوط به کارکرد اقتصادی بازارهای خراسان درباره آن توضیح داده خواهد شد.

۲ تورج دریایی (۱۳۸۴)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس، ص ۱۰۷.

۳ علی مظاهری (۱۳۷۸)، زندگی مسلمانان در قرون وسطی، ترجمه مرتضی راوندی، تهران: انتشارات صدای معاصر، ص ۳۹۴؛ علی مظاهری (۱۳۷۲)، جاده ابریشم، ترجمه ملک ناصر نوین، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۱۸۷.

۴ ابن‌خردادبه (۱۸۸۹)، المسالك والممالک، بیروت: دارصادر، ۲۴۳.

کالاهای تجاری و متاع‌های دیگر کشورها و مشک و جامه‌های با قیمت هند وجود داشت.^۱ چون تجارت سرزمین‌های شمال هندوکش از این راه با هند صورت می‌گرفت، پروان در شمال کابل جای بازرگانان بود و مؤلف *حدود العالم* آن را در هندوستان می‌خواند.^۲ راه دوم تجاری به هند از شهر غزنه آغاز می‌شد، و از آنجا از طریق معبر نیلاب به سرزمین پنجاب می‌رسید. غزنه در این مسیر به گذرگاه هند معروف بود.^۳ این راه به جاده معروف ادویه که از عربستان تا هند امتداد داشت، متصل می‌شد؛^۴ به طوری که کالاهای تولیدی در هند و خراسان را به سرزمین‌های عربی می‌رسانید. ابوزید سیرافی می‌گوید: در این راه زابلستان یعنی وادی ترنک و ارغنداب نقش اصلی را در حمل کالاهای تجاری دارند.^۵ راه سوم خراسان به هند با آغاز از نیشابور و بعد از گذشتن از هرات و سیستان و بست و رخج، از وادی پشین و شال به دره بولان و سرزمین سند سرازیر می‌شد و از آنجا به هند می‌رفت.^۶ در این مسیر کالاهای تولید شده هرات و نیشابور، مانند انواع لباس‌ها و پارچه‌های ابریشمی، به سرزمین هند می‌رفت. در این مسیر هرات محل تقاطع کاروان‌های تجاری بود.^۷

خراسان از طریق غرب با عراق و بین‌النهرین و کشورهای دیگر عربی مرتبط بود و بغداد و بصره و کوفه محل اموال تجاری خراسان بودند. راه خراسان به بغداد ادامه سومین راه تجاری هند به خراسان به شمار می‌رفت که این راه بعد از طی مسیر هند به خراسان از طریق نیشابور به ری و سپس به حلوان در غرب ایران می‌رسید و از آنجا به بغداد می‌رفت.^۸ بازرگانان در بازگشت از این راه با حمل محصول شکر جندی شاپور به بازارهای خراسان، آن را به فروش می‌رساندند.^۹ از خراسان به سمت جنوب راه تجاری دیگری وجود داشت، که مبدأ آن نیشابور بود و پس از گذر از یزد و طبس در دو شاخه جداگانه به کرمان و شیراز می‌رسید.^{۱۰} ادامه این راه

۱ ژوزف مارکوارت (۱۳۸۳)، *ایران‌شهر در جغرافیای بطلمیوس*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: کتابخانه طهوری، ص ۱۷۵.

۲ مؤلف مجهول (۱۳۴۰)، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ص ۱۰۱.

۳ ابن خردادبه، همان، ص ۵۶.

۴ حمدالله مستوفی (۱۳۶۲)، *نزهة القلوب، تصحیح گای لسترنج*، تهران: انتشارات دنیای کتاب، صص ۱۸۸-۱۸۹.

۵ سلیمان سیرافی (۱۳۸۱)، *سلسله التواریخ لخبارالصین و الهند*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۲۰۱.

۶ یعقوبی، همان، ص ۱۰۱.

۷ اصطخری (۲۰۰۴)، *مسالك الممالک*، بیروت: دارصادر، ص ۲۶۵.

۸ ابن‌رسته (۱۳۶۵)، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه و تحقیق حسین قره‌چانلو، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۲۰۱.

۹ مقدسی، همان، ج ۲، ص ۴۰۸.

۱۰ ابن خردادبه، همان، ص ۵۱.

به خلیج فارس منتهی می‌شد. از طریق این راه نفوذ بازرگانی و اقتصادی خراسان در سراسر خلیج فارس گسترش یافته بود.^۱

راه دیگری که در اتصال خراسان به جنوب نقش مهمی داشت، راه شیراز به کرمان بود؛ زیرا این راه پس از کرمان با گذشتن از شهرهای سیستان، از طریق کابل و هرات وارد خراسان می‌شد.^۲ راه دیگری که خراسان را به جنوب وصل می‌کرد، راه اصفهان تا مرو بود. این راه دنباله راه عراق تا فارس محسوب می‌شد که با آغاز شدن از بصره و پس از عبور از اهواز، به شیراز می‌رسید.^۳ راه مذکور با امتداد به سمت شمال شرقی به یزد و ابرقو می‌رسید و از آنجا از طریق سمت چپ به اصفهان می‌رفت و پس از عبور از قهستان و شهر ترشیز، به نیشابور وارد می‌شد و از آنجا به سمت شمال تا مرو امتداد می‌یافت.^۴ این راه همان راهی بود که امام رضا(ع) از طریق آن به مرو وارد شد.

علاوه بر راه‌هایی که در گسترش تجارت خراسان با دیگر سرزمین‌های همجوار نقش مهمی داشتند، راه مهم دیگری بود که شاهراه بزرگ خراسان نام داشت و مراکز مهم تجاری خراسان را به هم وصل می‌کرد. این راه از سمت غرب به بسطام داخل، و در نیشابور دو شاخه می‌شد. راه شمالی از بسطام به جاجرم می‌رفت و پس از عبور از جلگه جوبین از طریق آزادوار به نیشابور می‌رسید. راه جنوبی راه چاپاری بود که به نیشابور منتهی می‌شد. این راه که از دو فرسخی بسطام آغاز می‌شد، پس از اسدآباد و بهمن آباد و مزینان، شاخه دیگری از آن به آزادوار می‌رفت. راه اصلی مذکور با عبور از سبزوار به نیشابور می‌رسید. یک منزل پس از نیشابور، در دیزباد راه به دو شاخه تقسیم می‌شد: راه جنوب شرقی به هرات می‌رسید و راه شمال شرقی به طرف طوس می‌رفت و سپس در معبر رود تجن به سرخس می‌رسید. از سرخس شاهراه به مرو می‌پیوست و در آنجا پس از عبور از کویر، در آمل به ساحل رودخانه جیحون منتهی می‌شد. چون راه از خراسان خارج می‌شد، انتهای آن بخارا بود. این راه از مرو رود از سمت شمال شرقی با عبور از بلخ و رود جیحون به ترمذ می‌رسید و در این محل به چندین شعبه تقسیم می‌شد. از سمت شمال راهی بود که از ایالت چغانیان و قبادیان می‌گذشت و به واشجرد می‌رسید و از آنجا

۱ ادموند کلیفورد باسورث (۱۳۶۲)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص ۱۵۰-۱۵۱.

۲ ابن خردادبه، همان، ص ۵۳.

۳ همان، ص ۵۸.

۴ مقدسی، همان، ج ۲، ص ۴۵۷؛ اصطخری، همان، ص ۱۹۰.

از روی پل سنگی به ولایت ختن و ختل می پیوست. از سمت شمال غربی راه دیگری از ترمذ به دروازه آهنین می رفت و در محلی به نام «کندک» با جدا شدن دو شاخه، شاخه دست راست از طریق شمال از کش می گذشت و به سمرقند می رسید و شاخه دیگر با امتداد به سمت شمال غربی به نخشب می رسید و از آنجا به طرف شرق می پیچید و به کش برمی گشت. اما راه اصلی پس از عبور از بیابان به بخارا می رسید.

به دلتای رود جیحون در خوارزم راهی منتهی می شد که از آمل خراسان به موازات ساحل چپ رودخانه بالا می رفت و به طاهریه می رسید و از آنجا به سمت هزاراسب می رفت در آنجا راهی بود که در طرف چپ از خیوه می گذشت و به جرجانیه می رسید و راه دیگر به کات و شهرهای ساحلی راست جیحون می رفت. راهی که از طریق جنوب از بیابان عبور می کرد، از کات به بخارا می رفت.^۱

شاهراه خراسان به ماوراءالنهر، از دیرباز از طریق خوارزم به جاده پوستان نیز منتهی می شد که از دریای سیاه تا چین امتداد داشت. این راه از دو مسیر شمال و جنوب دریای خزر به خوارزم می رسید. راه جنوب از طریق ارمنستان و آذربایجان به مناطق ساحلی دریای خزر می رسید و با عبور از قومس و نیشابور به مرو و خوارزم می رسید. راه شمالی نیز از طریق مناطق شمالی دریای خزر، مانند دشت قبچاق، با خوارزم و سمرقند ارتباط پیدا می کرد. کالاهای خراسان از طریق سمرقند و خوارزم به چین و مناطق ساحلی دریای سیاه می رسید. بخش عمده محصولات تجاری این جاده، چنان که از نام آن پیداست، پوست حیوانات بود که برای تولید لباس مورد استفاده قرار می گرفت.^۲

کارکرد اقتصادی بازارها

الف. بازار بلخ

بازارهای شهر بلخ از همان آغاز در درون ربض، یعنی بخش اقتصادی شهر، بنا شده بود. با ورود اسلام، مسجد جامع را نزدیک بازارهای شهر ساختند؛ به طوری که بازارهای شهر، پیرامون

۱ گای لسترنج (۱۳۶۴)، *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۴۸۵.

۲ حسن جوادی (۱۳۷۸)، *ایران از دید سیاحان اروپایی از قدیم ترین ایام تا اوایل عهد صفویه*، تهران: نشر بوته، ص ۱۱۳.

آن قرار گرفته بود.^۱ حتی در بازسازی ویرانی شهر که در دوره اسدبن عبدالله در جنگ با ترکان اتفاق افتاد، مکان بازارهای شهر تغییر نیافت. همان گونه که جغرافیانویسان قرن چهارم هجری قمری بازار این شهر را در پیرامون مسجد جامع توصیف کرده‌اند.^۲ بازار شهر بلخ از دیرباز رونق اقتصادی فراوانی داشت. زیرا این شهر با قرار گرفتن در مسیر راه ابریشم و راه‌های تجاری، دارای موقعیت تجاری مناسبی بود.^۳ یافت سکه‌هایی از تاجران این شهر در چین در دوره پیش از اسلام، مؤید این امر است.^۴ با ورود اسلام به خراسان و قرار گرفتن بلخ در جایگاه نخستین پایگاه اعراب،^۵ موقعیت آن حساس‌تر شد و روابط تجاری‌اش با مناطق مختلف تداوم یافت. از سوی دیگر، کالاهای تولیدی متنوع، اعم از ظروف ساخته شده از طلا و نقره، پارچه‌های ابریشم و محصولات کشاورزی متنوع، از جمله محصول پنبه، موقعیت اقتصادی این شهر را دوچندان کرده بود. از تقدیم هدایای دهقان هرات به اسدبن عبدالله حاکم خراسان، می‌توان به وجود این کالاها در شهر بلخ پی برد. طبری در این باره می‌نویسد: «در سنه ۱۲۰ هـ.ق. دهقان هرات هدایای گرانبهایی را در بلخ به حکمران تازی اسدبن عبدالله تقدیم داشت که از جمله آنها جامها و سینی‌های طلا و نقره و دیبای مروی و بلخی بود».^۶ بنابراین، این شهر با داشتن موقعیت اقتصادی مناسب و نیز با تولید چنین کالاهای گرانبهایی، دارای بازاری پر رونق از طریق داد و ستد این کالاها بود و عرضه این کالاها در بخشی از بازار شهر جریان داشت؛ چنان‌که هیون تسینگ جهانگرد چینی که در سال نهم هجری قمری، چند سال پیش از ورود اسلام به سرزمین خراسان آمده بود، در سفرنامه خود از تجارت کالاهای یاد شده در بازار بلخ سخن گفته است.^۷

علاوه بر داد و ستد کالاهای تولیدی و صنعتی در بازار بلخ، بخشی از این بازار به داد و ستد

۱. وو. بارتولد (۱۳۵۲)، *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۹۴؛ الهامه مفتاح (۱۳۷۶)،

جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۷۴.

۲. ابن حوقل (۱۹۲۸)، *صورة الارض*، ج ۲، بیروت: دارصادر، افسس لیدن، ص ۴۳۲؛ اصطخری، همان، ص ۲۵۵.

۳. هایدن معیری (۱۳۷۷)، *باختر به روایت تاریخ*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۸۲.

۴. فرانست آنتهایم و روت استیل، همان، ص ۹۹.

۵. دینوری (۱۳۶۳)، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال الدین شبال، قم: منشورات الرضی، ص ۳۲۷.

۶. عز الدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکریم ابن‌اثیر (۱۳۸۵)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، بیروت: دار صادر - دار بیروت، ص ۲۱۷؛

ابوجعفر محمد بن جریر الطبری (۱۳۸۷)، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ج ۷، بیروت: دارالترتیب،

ط الثانية، ص ۱۳۹.

۷. عبدالحی حبیبی (۱۳۸۰)، *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*، تهران: انتشارات افسون، ص ۴۷۷.

برده شهره بود؛ زیرا از آنجا که جنگ‌های اعراب در ماوراءالنهر که به طور مداوم صورت می‌گرفت، از شهر بلخ هدایت می‌شد، اعراب با فروش بردگان به دست آمده از این جنگ‌ها به عنوان غنایم جنگی، در بازار این شهر سود زیادی کسب می‌کردند. چنان‌که اسدبن عبدالله، حکمران خراسان، در سال ۱۱۸ هجری در جنگ با ترکان در سمرقند، علی بن جدیع کرمانی را به سراغ حارث بن سریق، از مخالفان امویان که در قلعه‌ای در سمرقند به نام «تبوشکان» به ترکان پناهنده شده بود، فرستاد، و وی پس از شکست حارث، عده‌ای از یاران و خانواده او را به عنوان برده در بازار برده‌فروشان بلخ به فروش گذاشت.^۱

ظاهراً قسمتی از بازار این شهر به داد و ستد چهارپایان نیز اختصاص یافته بود. چنان‌که اسدبن عبدالله در بازگشت از غزای «ختلان»، در سال ۱۰۹ هجری، دو میش از غنایم ختلان را توسط غلامش برای فروش به بازار بلخ فرستاد.^۲ داد و ستد چهارپایانی مثل گاو و گوسفند و اسب و شتر که قسمتی از بازار بلخ را در بر گرفته بود، به علت پرورش این چهارپایان از دیرباز در منطقه بلخ و شهرهای آن بوده است؛ به طوری که بر پایه گزارش مسعودی، آل‌مهلب نسل گاو میش را از منطقه بلخ به بصره بردند، که از آنجا در عهد یزیدبن عبدالملک به شام برده شد و تا عصر مسعودی باقی بود.^۳ همچنین، احنف بن قیس نماینده عبدالله بن عامر، پس از سرکوبی شورش اهالی طالقان بلخ، غنایم بسیاری، از جمله اسب و شتر به دست آورد.^۴

ب. بازار مرو

شهر مرو نیز با قرار گرفتن بر سر راه‌های تجاری، از جمله راه ابریشم، از موقعیت مهمی برخوردار بود و از زمان‌های دور و دراز با سرزمین‌های همجوار خود رابطه تجاری داشت. چنان‌که سکه‌هایی از تاجران این شهر در سرزمین چین یافت شده است. بنابراین، بازار این شهر نیز که تا اوایل سده دوم در کنار دروازه شهر و در درون شارستان قرار داشت،^۵ از همان بامداد

۱ طبری، همان ج ۷، ص ۱۱۰؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۱۱۶.

۲ ابن اثیر، همان، ج ۵، ص ۱۴۰.

۳ مسعودی (۱۹۳۸)، *التنبیه والاشراف*، تصحیح عبد الله اسماعیل الصاوی، القاهرة: دار الصاوی، ص ۳۵۵.

۴ ابن اعثم کوفی (۱۴۱۱)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، ج ۲، بیروت: دارالأضواء، ط الأولى، ص ۳۴۱.

۵ ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۴۳۴.

اسلام به موقعیت اقتصادی شهر، شکوه خاصی بخشیده بود.^۱ مرکزیت اقتصادی و تولیدات کشاورزی و صنعتی این شهر باعث شد ابومسلم خراسانی که آغاز زندگی‌اش در مرو بود،^۲ بازارهای دیگری را به همراه یک مسجد در قسمت ربض شهر و در کنار نهر ماجان/ماچان بنا کند.^۳ از کالاهایی که در بازار این شهر داد و ستد می‌شد، می‌توان به ابریشم مروی، شمش‌های طلا و نقره اشاره کرد، به طوری که هیون تسینگ جهانگرد چینی که در سفر خود به خراسان شهر مرو را نیز دیده بود، به تجارت این کالاها در این شهر اشاره کرده است.^۴ مقدار ابریشم تولید شده در این شهر به حدی بود که احنف بن قیس، نماینده عبدالله بن عامر، بعد از سرکوبی شورش اهالی مرو، جامه‌های فراوان ابریشمی از اهالی به دست آورد.^۵ ظاهراً داعیان عباسی نیز که در پوشش تاجران در شهر فعال بودند، از تجارت ابریشم در بازار آن سود می‌بردند؛ به گونه‌ای که در آستانه قیام عباسیان، ابومسلم خراسانی بخشی از سودهای به دست آمده از تجارت این کالا را به همراه مقداری از ابریشم، در موسم حج، طبق دستور ابراهیم امام عباسیان به دست وی رسانید.^۶ ابریشم مرو توجه مأمون عباسی را نیز به خود جلب کرده بود، چنان که از کیفیت این محصول زیاد تعریف می‌کرد.^۷

بازار شهر محل فروش محصولات زراعی از قبیل گندم و جو و خربزه نیز بود؛ بدان سبب که این محصولات از دیرباز به وفور در این منطقه کشت می‌شدند. حتی فاتحان عرب مقداری از این محصولات را به عنوان خراج دریافت می‌کردند.^۸ بلاذری متذکر می‌شود که اعراب در پیشروی خود به شهرهای خراسان، از مرزبان مرو، مقدار زیادی گندم و جو به ارزش دویست

-
- ۱ سید منصور سید سجادی (۱۳۸۳)، *مرو بازسازی جغرافیایی تاریخی* یک شهر بر پایه نوشته‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناسی، تهران: اداره کل آموزش انتشارات و تولیدات فرهنگی، ص ۲۰۲.
 - ۲ دنیل التون (۱۳۸۲)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۱۴.
 - ۳ گردیزی (۱۳۶۳)، *زین الاخبار*، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ص ۲۶۶؛ فامی هروی (۱۳۸۷)، *تاریخ هرات*، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ص ۳۲.
 - ۴ حبیبی، همان، ص ۴۷۷.
 - ۵ ابن‌اعثم کوفی (۱۴۱۱)، همان، ج ۲، ص ۳۴۱.
 - ۶ طبری، همان، ج ۷، ص ۳۶۲.
 - ۷ ابن‌الفقیه، همان، ص ۶۱۸.
 - ۸ دانیل دنت (۱۳۵۸)، *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*، ترجمه محمد علی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی، ص ۱۶۹.

هزار درهم گرفتند.^۱ خربزه این شهر نیز از محصولات بوده که فروش آن در بازار رواج داشته و حتی به بغداد نیز صادر می‌شده است؛ به طوری که مأمون عباسی از خربزه شهر مرو نیز بسیار تعریف می‌کرده است.^۲ تولید خربزه مرو تا سده چهارم نیز ادامه داشت. اصطخری در این باره گزارش می‌دهد که خربزه آنجا را خشک می‌کنند و کشته خربزه را به همه آفاق می‌برند.^۳

تصور می‌شود در قسمتی از بازار شهر کالاهای چینی نیز عرضه می‌شد. چنان که پیشتر نیز ذکر شد، در بین هدایایی که نصر بن سیار برای ولید بن زید خلیفه وقت اموی فرستاد، یک زین چینی نیز به چشم می‌خورد.^۴ ظاهراً بخشی از داد و ستد کالاهای چینی در بازار مرو توسط سغدیان صورت می‌گرفت؛ زیرا از حضور مستمر بازرگانان معروف سغدی در مرو،^۵ می‌توان پی برد که این حضور به علت وفور و نیز کیفیت مرغوب ابریشم شهر بوده است. زیرا آن‌ها با حمل ابریشم این شهر به مناطق شرقی هم‌جوار با خراسان، از جمله چین، در مقابل، کالاهای چینی را برای تجارت به بازارهای خراسان، از جمله بازار مرو می‌رساندند؛ چنان که کالاهای چینی که بخشی از آن‌ها توسط تاجران سغدی آورده می‌شد، در شهرهای ماوراءالنهر نیز به وفور یافت می‌شد. طبری می‌گوید: «زمانی که ابوداود یکی از سرداران ابومسلم خراسانی در سال صد و سی و چهار از طرف او به غزای کش رفته بود وقتی اخیرید [اخشید؟] پادشاه آنجا و یاران وی را می‌کشت مقداری فراوان ظروف چینی نقش دار مطالای بی‌مانند و زین‌های چینی و دیگر کالای چین از دیبا و غیره و تحفه‌های چینی از آنها گرفت و همه را پیش ابومسلم فرستاد که به سمرقند بود.»^۶ تاجران سغدی به دلیل منافع متقابل، با اعراب خراسان رابطه خوبی داشتند، به طوری که در حمله سعید بن حرشی به سغد، تاجران آنجا تنها گروهی بودند که جانشان در امان ماند.^۷ آن‌ها محلی از بازار شهر مرو را نیز به خود اختصاص داده بودند که

۱ بلاذری (۱۹۸۸)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ص ۳۹۲.

۲ ابن فقیه، همان، ص ۶۱۸.

۳ اصطخری، همان، ص ۳۶۳.

۴ طبری، همان، ج ۷، ص ۴۶۴.

۵ همان، ج ۶، ص ۳۱۲.

۶ همان، ج ۷، ص ۲۷۸.

۷ ابن اثیر، همان، ج ۵، ص ۱۰۹.

به نام سوق السغد مشهور بود.^۱

ج. بازار نیشابور

از آنجا که بنیان شهری نیشابور در دوره تسلط اعراب و پیش از ورود طاهریان در یکی از نواحی این شهر بنام محمدآباد، قرار داشت، بازارهای این شهر نیز در در ربض شهر قرار گرفته بود. این بازارها به صورت حجره‌های به هم پیوسته و روباز، و هر کدام از آن‌ها به تولید کالای خاصی معروف بودند. چنان که وجود حجره‌های آهنگران، حلاجان، زرگران، فولاد فروشان، سنگ تراشان و نعلبندان مؤید این مطلب است. پس از ورود طاهریان و بنای شادیاخ، شهر توسعه یافت و بازارهای قدیمی رونق خود را از دست داد و بازارهای جدید ایجاد شد که اسامی بازارهای قدیمی را به یاد می‌کشیدند؛^۲ همان‌گونه که گزارش جغرافیانویسان از اسامی این بازارها مؤید این مطلب است.^۳

چنان که از تولیدات این بازارها به خوبی روشن می‌شود، از کالاهایی که در بازارهای قدیمی داد و ستد می‌شد، می‌توان به ظروف مسی و پارچه‌های پنبه‌ای اشاره کرد. آن‌گونه که مقدسی اشاره می‌کند، صنعت پارچه‌بافی یکی از مهم‌ترین صنایعی بود که از دیرباز در بازار نیشابور تولید و به نقاط مختلف صادر می‌شده است. وی پارچه‌های تولیدی شهر را به صورت پارچه‌های سفید برای لباس و عمامه‌های شاهجانی و تاخته/تاخنج و راخته/راختج و همچنین مقنعه‌های نازک پشمی و ابریشمی و پارچه‌های زربفت خالص و زربفت مخلوط با نخ و پارچه‌های تهیه شده از موی بز، توصیف کرده است.^۴ ظروف مسی و سوزن از دیگر کالاهای صنعتی‌ای بوده است که از دیرباز به وفور در بازار نیشابور تولید و داد و ستد می‌شده است.^۵ تولید فراوان ظروف مسی و سوزن به علت معادن موجود در پیرامون نیشابور بود که مواد اولیه این کالاها را تأمین می‌کرد. چنان که در نوقان، یکی از نواحی نیشابور، معادن فراوان وجود داشت. ابن حوقل به وجود

۱ م. شعبان (۱۳۸۶)، *فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان*، ترجمه پروین ترکمنی آذر،

تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۳۲.

۲ حاکم نیشابوری (۱۳۷۵)، *تاریخ نیشابور*، تهران: نشر آگه، ص ۲۷۱.

۳ ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۴۳۲؛ اصطخری، همان، ص ۲۵۵.

۴ مقدسی، همان، صص ۳۲۳-۳۲۴.

۵ همان‌جا.

معادن آهن، نقره و فیروزه و زاج سبز در این ناحیه اشاره کرده است.^۱ به همین علت است که ابن فقیه، نیشابور را زیباترین مکان از لحاظ استخراج معادن معرفی کرده است.^۲ محصول دیگری که تولید و داد و ستد آن در بازار نیشابور فراوان بود، زعفران است؛ بطوری که مرزبان نیشابور به هنگام فتح این شهر چهارصد کیسه زعفران به اعراب داد.^۳

کارکرد سیاسی بازارها

این بازارها، گذشته از کارکرد اقتصادی، کارکرد سیاسی نیز داشتند. این امر در شهرهای بلخ و مرو که مرکز سیاسی اعراب در دو سده نخست محسوب می‌شدند، بیشتر تجلی داشت؛ چنان-که ظاهراً بخشی از بازار بلخ محل تجمع مزدوران جنگی از قبیله‌های مختلف عرب بود؛ به گونه‌ای که در کشمکش بین حاکمان خراسان و مخالفان، حکمرانان، بانگ زنان با فراخوان و با دادن وعده‌های مالی، آن‌ها را به سوی خود جلب می‌کردند. بر پایه گزارش طبری، وقتی موسی بن عبدالله، از یاران یزید بن مهلب حکمران مخلوع خراسان، در برابر مفضل حکمران جدید خراسان ایستاد، مفضل با اعزام فردی به نام عثمان بن مسعود به جنگ با وی، به او گفت: «بانگ‌زنی را بگوی تا در بازار بانگ زند که هر که با ما بیاید جزو دیوان شود. در بازار بانگ زدند و کسان سوی وی آمدند».^۴

به غیر از این، برخی از خبرهای مهم سیاسی نیز در این بازار درج می‌شد. چنان‌که وقتی نصر بن سیار از طرف هشام بن عبدالملک به حکمرانی خراسان انتخاب شد، این خبر توسط پیک او در بازار به اطلاع نصر رسید.^۵

قرار گرفتن قسمتی از این بازار برای مجازات مجرمان سیاسی، نمونه دیگری از کارکرد سیاسی آن بود، مورد بارز آن، همانطور که پیشتر ذکر شد، فروش خانواده حارث بن سریج به عنوان برده بود. برخی از داعیان شناسایی شده عباسی نیز در این بازار توسط اسد بن عبدالله مجازات شدند؛ اسم یکی از آن‌ها ابو محمد زیاد و اسم دیگری ابو موسی بود که توسط حسن بن-

۱ ابن حوقل، ج ۲، ص ۴۳۴.

۲ ابن الفقیه، ص ۳۹۶.

۳ ایلپایا بولویچ پتروشفسکی (۱۳۵۴)، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، ص ۴۳.

۴ طبری، همان، ج ۶، ص ۴۱۰.

۵ همان، ج ۷، ص ۱۵۷.

شیخ عامل خراج مرو، شناسایی و دستگیر، و با انتقال به بلخ، با دستور اسدبن عبدالله به دو نیم تقسیم شدند.^۱

بازار مرو نیز از مجازات مجرمان مستثنا نبود. این امر در این بازار به یک رسم تبدیل شده بود. طبری در این باره می‌گوید، وقتی که سعیدبن خذینه ولایتدار خراسان شد، چند تن از عاملان یزیدبن مهلب را به نام‌های جهم بن زحر جعفی و عبدالعزیز بن عمرو زبیدی و منتجع بن عبد-الرحمان ازدی و قعقاع ازدی و چهار کس دیگر را به بهانه خیانت در غنایم مسلمانان در این بازار مجازات کرد.^۲

بازاریان این شهرها نیز نقش زیادی در تحولات سیاسی خراسان داشتند. ظاهراً این امر به جایگاه اجتماعی آن‌ها برمی‌گشت، زیرا در خراسان اعراب از لحاظ طبقه اجتماعی دو دسته بودند: گروهی با شرکت در جنگ‌هایی که برای فتح انجام می‌گرفت، املاک و ثروت و بردگان زیادی کسب کرده بودند؛ گروه دیگری نیز به کار زراعت و تجارت و پیشه‌وری مشغول شده بودند. در این میان، افراد قبیله‌های نزاری (شمالی) گرایش بیشتری به جنگ‌آوری داشتند؛ زیرا آن‌ها با حمایت قاطع اکثر حکمرانان خراسان که بیشتر از اعضای این قبیله‌ها بودند، و با شرکت در جنگ‌هایی که به منظور فتوح صورت می‌گرفت، به املاک و ثروت و بردگان زیادی دست یافته بودند. نمونه آن، دوره حکمرانی قتیبه‌بن مسلم بود. حتی نصر بن سیار نیز، به رغم اصلاح طلبی‌اش، بر اساس تعصب قبیله‌ای، بیشتر منصب‌های دولتی را به آن‌ها داد.^۳ در مقابل، اعضای قبیله‌های یمانی (جنوبی‌ها) که به نوعی رقیب نزاری‌ها و مضری‌ها به شمار می‌رفتند، از این لحاظ که حامی سرسختی در بین حکمرانان نداشتند، کمتر به قدرت و ثروت دست یافته بودند. اوج قدرت آن‌ها در خراسان، فقط در دوره حکمرانی یزیدبن مهلب، حکمران یمانی خراسان بود. بنابراین، تصور می‌شود بیشتر افراد این قبیله به همراه سایر افراد قبیله‌های اعراب و موالی ناراضی، تحت عنوان بازاریان، و با تشکیل یک صنف به کار بازرگانی و پیشه‌وری در بازار روی آورده بودند؛ و از آنجا که به طور مداوم مالیات‌های سنگین می‌پرداختند، از وضع اقتصادی خود ناراضی بودند. بنابراین، زمانی که اوضاع در خراسان

۱ همان، ج ۷، ص ۵۰.

۲ همان، ج ۶، ص ۶۰۶.

۳ همان، ج ۷، ص ۱۵۷.

ناآرام می شد و فردی علیه امویان به پا می‌خاست، بازاریان از او حمایت می‌کردند. نمونه بارز آن در جریان قتل قتیبه بن مسلم به رهبری و کیع بن اسود در بلخ بود که به کمک آن‌ها اتفاق افتاد. زیرا در دوره حکمرانی قتیبه بر خراسان، به علت جنگ‌های طولانی او در ماوراءالنهر، ارزاق عمومی شهر بیشتر صرف سپاهیان شد و این امر کمبود ارزاق در بازار و در ادامه نارضایتی بازاریان را به دنبال داشت. بنابراین، آن‌ها به دنبال فرصتی بودند تا از قتیبه انتقام بگیرند. در نتیجه مرگ حجاج حامی قتیبه و دست یافتن سلیمان بن عبدالملک به تخت خلافت، این فرصت در اختیار آن‌ها قرار گرفت. سلیمان با دور کردن اعضای قبیله حجاج اعم از قبیله‌های نزاری و مضری از کار حکومت، به افراد قبیله یمنی نزدیک شد و به آن‌ها منصب‌های مهم داد؛ چنان که حکمرانی خراسان را به یزید بن مهلب بخشید.^۱ این مسئله باعث سخت شدن کار قتیبه در خراسان شد. به طوری که فردی به نام و کیع بن اسود از رقبای قتیبه در خراسان از فرصت استفاده کرد و با کمک بازاریان که وی را عامل کمبود کالا می‌دانستند، او و یارانش را به همراه برادرش عبدالرحمان بن مسلم در بازار محاصره و به قتل رساندند. و کیع پس از مرگ قتیبه، در طی یک سخنرانی، خطاب به بازاریان گفت: «این مرزبان شما، روسپی زاده، قیمت‌ها را گران کرده است، به خدا فردا در بازار یک قفیز به چهار می‌شود، او را می‌آویزیم».^۲

در سال ۱۲۰ هـ.ق، با انتقال پایتخت اعراب از بلخ به مرو توسط نصر بن سیار، نقش بازاریان در تحولات سیاسی همچنان پا برجا بود. بطوری که آن‌ها در جریان قیام حارث بن سریج در دوره حکمرانی نصر بن سیار بر خراسان، که یک قیام عمومی بود و همه نارضایان اعم از عرب و عجم را در بر می‌گرفت، فعال بودند؛ زیرا از برخی سیاست‌های نصر رضایت نداشتند. چون وی علاوه بر آن که پست‌ها را به نزاری‌ها داده بود، هدایای زیادی از اموال بیت‌المال را اعم از سیم و زر، به ولید بن یزید بخشیده بود و این مسئله کمبود کالا را به همراه خود داشت.^۳ بنابراین، آن‌ها با آغاز قیام حارث بن سریج در بلخ، و ورود او به مرو، از او حمایت کردند. زمانی که حارث به مرو حمله کرد، ظاهراً با اتکاء به کمک آن‌ها بود که محل جنگ را

۱ یعقوبی (۱۹۹۳)، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، بیروت: دار صادر، ص ۲۹۶.

۲ ابوعلی مسکویه الرازی (۱۳۷۹)، تجارب الأمم، تحقیق ابو القاسم امامی، ج ۲، تهران: سروش، ط الثانیه، ص ۴۳۶؛ طبری، همان، ج ۶، ص ۵۱۵؛ ابن اثیر، همان، ج ۵، ص ۱۷.

۳ طبری، همان، ج ۷، ص ۴۶۴.

به قسمت بازار شهر کشانید.^۱ چنان که قبیله‌های یمانی که بیشتر از بازاریان و با مضریان دشمن بودند، با یورش به خانه‌های آن‌ها افراد بیشتری را به قتل رساندند.^۲ هر چند نصر توانست حارث را با تحریک علی بن جدیع کرمانی به قتل برساند،^۳ اما پس از مرگ حارث، کرمانی که خود یک یمانی بود و در اندیشه رسیدن به حکمرانی خراسان به سر می‌برد، با نصر و هم قبیله‌ای‌های مضر و اختلاف پیدا کرد، و بازاریان که در رأس آن‌ها یمانی‌ها قرار داشتند، او را به رهبری خود انتخاب کردند. گرچه او نیز با نیرنگ نصر کشته شد.^۴

اما ظرفیت اعتراضی و مخالفت بازاریان به رهبری یمانی‌ها، همچنان فعال بود؛ به طوری که در سقوط امویان به دست ابومسلم در مرو نقش زیادی ایفا کرد. زیرا داعیان عباسی که در لباس تاجران علیه امویان فعالیت می‌کردند، بیشتر در این شهر حضور داشتند.^۵ ظاهراً انتخاب شیوه تبلیغ در لباس بازرگانان، علاوه بر تضمین امنیت شغلی آن‌ها، نقش زیادی نیز در جذب افراد قبیله‌هایی از اعراب یمانی ساکن در بازار مرو در کسوت تاجر و پیشه‌ور داشت که از وضع نامطلوب اقتصادی رنج می‌بردند؛ به طوری که ابراهیم، امام عباسیان، برای استفاده از ظرفیت آن‌ها به منظور تغییر حاکمیت اموی در آستانه بر ملا شدن قیام ابومسلم خراسانی، در نامه‌ای به وی، توجه او را نسبت به ظرفیت قبیله‌های یمانی در تغییر حکومت امویان گوشزد کرد و از وی خواست آن‌ها را به گرمی بپذیرد و در مقابل، از قبیله‌های نزاری و مضر و وفاداران به امویان بودند، هر کس را که می‌یابد بکشد.^۶ به این علت بود که ابومسلم از کرمانی در مقابل نصر بن سیار حمایت کرد. هر چند نصر بن سیار با مشاهده ناآرامی‌های خراسان سعی کرد با گردآوردن بازاریان در مسجد و با بخشیدن اموالی از بیت‌المال اعم از شمش‌های طلا و نقره رضایتشان را جلب کند، و به اختلافاتشان پایان دهد، اما آن‌ها با خواستن عطایای بیشتر، که به ولید بن عبدالملک بخشیده بود، با پراکنده شدن از مسجد، به بازارها برگشتند.^۷ بنابراین می‌توان گفت، بی‌توجهی به حقوق بازاریان از سوی حاکمیت اموی در خراسان، آن‌ها را به یک گروه

۱ همان، ج ۷، ص ۳۳۶.

۲ بلاذری (۱۴۱۷)، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ۴، بیروت: دار الفکر، ط الأولى، ص ۱۲۹.

۳ همان، ج ۳، ص ۱۴۵.

۴ دینوری، همان، ص ۳۶۲.

۵ طبری، همان، ج ۷، ص ۵۰.

۶ همان، ص ۳۴۴.

۷ مسکویه الرازی، همان، ج ۳، ص ۲۰۸.

علیه ایشان تبدیل کرده بود. پس یکی از دلایل اصلی سقوط حاکمیت اموی، استفاده از ظرفیت اعتراضی این گروه توسط رهبران قیام، علیه امویان بود.

از کارکرد سیاسی بازارهای نیشابور در دو سده نخست هجری قمری اطلاع چندانی در دست نیست؛ به این علت که پایگاه‌های مهم اعراب در شهرهای مرو و بلخ بنا شده بود، و نیشابور از دوره طاهریان بود که به عنوان پایتخت این سلسله نقش سیاسی خود را یافت؛ اما با قرار گرفتن این بازارها در کنار یکدیگر و با تولید کالای مخصوص به خودشان، می‌توان حدس زد که هر یک از تولیدکنندگان، نیز برای خود صنفی داشته‌اند که در مواقع بحرانی از حقوق خود دفاع می‌کردند. چنانچه این کار در بازارهای اسلامی معمول بود.^۱

کارکرد فرهنگی بازارها

وجه مهم فرهنگی بازار اسلامی از پیوند آن با مساجد نشأت می‌گرفت؛ زیرا مساجد از زمان پیامبر^(ص)، علاوه بر محل پرستش، نهادی آموزشی نیز بودند و در آنجا تعلیمات مقدماتی یعنی خواندن و نوشتن و حساب ساده و تاریخ و قرآن، به مسلمانان آموزش داده می‌شد.^۲ جایگاه آموزشی مسجد در اسلام چنان مهم بود که پیامبر^(ص) از بدو ورود به مدینه، با ساخت مسجدی در محلی به نام «مربد»، به مسلمانان مسائل دینی و دنیوی تعلیم می‌داد.^۳ بنابراین مسجد با داشتن چنین جایگاهی، عالمان، قبیهان، محدثان و راویان زیادی را پرورش داد که به تعلیم و تعلم مسائل دینی می‌پرداختند. به طوری که رشته‌ای مثل اصول نحو، بار اول در مسجدها آموزش داده شد.^۴ در نتیجه، از آنجا که بازار نیز پیوند ناگسستنی با مسجدها در جامعه اسلامی داشت و عمده بازارهای اسلامی در جوار مسجدها بنا شده بود، عده‌ای از عالمان با روی آوردن به شغل تجارت در بازار، جایگاه آموزشی مسجد را به بازار نیز گسترش دادند و محلی از بازار برای این امر در نظر گرفته شد. از عالمانی که با حضور خود در بازارها

۱ صباح ابراهیم سعید الشیخی (۱۳۶۲)، *اصناف در عصر عباسی*، ترجمه هادی عالم زاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۲۵.

۲ محمدمکی سباعی (۱۳۷۲)، *تاریخ کتابخانه‌های مساجد*، ترجمه محمد عباسپور محمد جواد مهدوی، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۶.

۳ بلاذری (۱۹۸۸)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ص ۲۰.

۴ عبدالرحیم غنیمه (۱۳۷۷)، *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*، ترجمه نورالله کسانلی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۵۵.

پیوند فرهنگی بازار و مسجد را مستحکم کردند، می‌توان به ابوحنیفه اشاره کرد، که علاوه بر داشتن یک دکان پارچه فروشی در بازار کوفه، به تربیت شاگردان نیز می‌پرداخت.^۱ امام شافعی نیز مدتی در بازار بغداد به کارتجارت مشغول بود و علاوه بر آن، به تعلیم نیز می‌پرداخت.^۲

با این وصف، از آنجا که مهم‌ترین کار فاتحان عرب از بدو ورودشان به شهرهای خراسان، ساخت مسجدی در ربض در کنار بازارها بود، در این شهر از لحاظ فرهنگی رابطه تنگاتنگی بین بازار و مسجد به وجود آمد. چنان‌که قرار گرفتن مسجد در جوار بازار در شهرهای بلخ و مرو و نیشابور، مؤید این امر است.^۳ عده‌ای از علما این شهرها به علت نزدیکی مسجد به بازار و نیز به دلیل داشتن حجره‌ای برای خود در آنجا، کارکرد آموزشی مسجد را به بازار نیز کشانده بودند. برای نمونه، از آنجا که شهر بلخ عالمان زیادی در خود جای داده بود، برخی از آن‌ها در محلی از بازار این شهر دکانی برای فروش کتاب‌های دینی و اوراق، دایر کرده بودند که به بازار کاغذ فروشان شهره بود. عالمان رفت و آمد زیادی به این بازار داشتند.^۴ ظاهراً آن‌ها علاوه بر کسب سود از این کار، به آموزش شاگردان خود نیز مشغول بودند.

بازار مرو نیز، گذشته از آن که نقش مهمی در تحولات سیاسی و اقتصادی داشت، نقش مهمی هم در تحولات فرهنگی ایفا می‌کرد؛ به طوری که حجره‌هایی از بازار این شهر به امر قضاوت و تعلیم و تربیت اختصاص داشت. در این زمینه، در طبقات الکبری از یک عالم و محدث معروف سده دوم هجری قمری، به نام «یحیی بن یعمرلیثی» یاد شده که از مردم بصره بوده و با ساکن شدن در شهر مرو، در بازار این شهر به کار تعلیم و تربیت و قضاوت اشتغال داشته است.^۵

به علت وجود فقیهان و محدثان زیاد در دو سده نخست هجری قمری در بازارها و کاروان‌سراهای نیشابور که تاجر بودند، می‌توان به کارکرد فرهنگی بازارهای این شهر نیز پی برد. چنان‌که در طبقات الکبری در شرح حال فردی به نام «عبیدالله سجزی» آمده است که وی

۱ صیمری (۱۴۰۵)، اخبار ابی حنیفه و اصحابه، بیروت: دارصادر، ص ۱۵.

۲ بیهقی (۱۳۹۱)، مناقب الشافعی، تحقیق السید احمد صقر، ج ۱، القاهرة: المكتبة دار التراث، الطبعة الأولى، ص ۷۶.

۳ اصطخری، همان، ص ۲۵۵؛ ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۴۳۴؛ بارتولد، همان، ج ۱، ص ۱۹۴.

۴ واعظ بلخی (۱۳۵۰)، فضائل بلخ، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۳۱۳.

۵ واقدی (۱۴۱۰)، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا، ج ۷، بیروت: دار الکتب العلمیه، ط الأولى، ص ۳۷۸.

از اهل حدیث بود و برای تجارت به نیشابور آمد و شد می‌کرد.^۱ حنبلی نیز از فرد محدثی به نام «مسلم بن الحجاج» نام برده است که در نیشابور اقامت داشت و از راه تجارت ملک، ثروت زیادی کسب کرده بود.^۲ وجود مقبره برخی از عالمان در کنار یکی از بازارهای نیشابور به نام باب معمر، در محله‌ای به همین نام، نیز نشان از رابطه تنگاتنگ بین بازار و تحولات فرهنگی این شهر دارد.^۳ چون ظاهراً عالمان علاوه بر تجارت در حجره‌ها، به مطالعه و تعلیم و تربیت نیز اشتغال داشتند.

برخی از بازارها در بخش نیشابور کارکرد مذهبی نیز داشته؛ چنان که مقبره یحیی بن زید در بازار سبزوار دارای چنین کارکردی بوده است.^۴ از آنجا که این مقبره نزد شیعیان مقدس بود، برای زیارت به آنجا می‌رفتند. زائران در این شهر، به رونق اقتصادی بازار نیز کمک می‌کردند؛ زیرا آن‌ها با تیرک دانستن کالاهای موجود در آنجا، مهم‌ترین خریداران کالاهای آن به شمار می‌رفتند.

بازار در خراسان علاوه بر مساجد، با مدارس نیز پیوند داشت. این بدان علت بود که ظرفیت آموزشی بازار در کنار مسجد در دو سده نخست هجری قمری با تأثیر در رونق علمی و فرهنگی شهرهای خراسان، زمینه را برای ایجاد نخستین کتابخانه‌ها و مدرسه‌های مستقل در کنار این دو حوزه فرهنگی، یعنی مسجد و بازار، در سده‌های بعدی فراهم کرده بود؛ به طوری - که گزارش‌ها حاکی از همجواری مسجد، مدرسه و بازار در اغلب شهرهای خراسان، از جمله در مرو و نیشابور و بلخ است. در این مدرسه‌ها طلاب و روحانیان هر کدام در حجره‌های مخصوص تعلیم می‌دیدند.^۵ از مدرسه‌هایی که در مرو وجود داشت، می‌توان به شرف‌الملک، تمیمیه، خاقانیه، خاتونیه، سمعانی و عمیدیه اشاره کرد.^۶ علاوه بر مدرسه‌ها، رونق فرهنگی این شهر باعث شده بود کتابخانه‌های زیادی نیز در آنجا شکل بگیرد؛ به طوری که یاقوت به

۱ همان ج ۷، ص ۳۸۲.

۲ ابن عماد حنبلی (۱۴۰۶)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقیق الأرنؤوط، ج ۳، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، ط الأولى، ص ۲۷۲.

۳ حاکم نیشابوری، همان، ص ۲۹۲.

۴ ابن فندق (۱۳۶۱)، *تاریخ بیهقی*، تهران: کتابفروشی فروغی، ص ۲۹۸.

۵ حسین سلطان زاده (۱۳۶۴)، *تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا دارالفنون*، تهران: انتشارات آگاه، صص ۲۰۹، ۲۰۴.

۶ نورالله کسایی (۱۳۷۷)، «از نظامیه تا مستنصریه»، *ارج نامه ایرج*، گردآورنده محسن باقرزاده، تهران: انتشارات توس، ص ۴۲۲.

وجود کتابخانه‌هایی در مدرسه‌های شرف‌الملک و خاتونیه، و نیز کتابخانه‌هایی به نام‌های تمیمی، خاقانیه، سمعانی و عمیدیه اشاره کرده است.^۱ در نیشابور نیز علاوه بر وجود شماری مدرسه در کنار مسجد و بازار،^۲ کتابخانه‌هایی نیز در مسجد جامع عتیق^۳ و مسجد جامع عقیل وجود داشت.^۴

یکی دیگر از کارکردهای فرهنگی بازار، نفوذ تصوف در بین تاجران و بازاریان بود؛ بطوری که آن‌ها با ساماندهی تشکیلات مخصوص به خود نفوذ زیادی کسب کرده بودند. به همین علت در بازارهای خراسان طرفداران صوفیان را محب می‌خواندند.^۵ صوفیان خراسان که ظاهراً ساکن شهر بلخ و مرو بودند، علاوه بر حضور خود در بازار، در نتیجه تعاملی که با تاجران برقرار کرده بودند، به منظور تبلیغ عقاید خود به کمک آن‌ها به سرزمین‌های شرقی جاده ابریشم، مانند چین، نیز رفت و آمد زیادی داشتند. آن‌ها با پیوستن به کاروان‌های جاده ابریشم، تعبیرهای خود از اسلام را به داخل مناطق شرقی می‌گستراندند. نفوذ آن‌ها در مسیرهای جاده ابریشم به قدری بود که به هنگام مرگ، بقعه‌ای بر گورشان علم می‌شد. رونق تجارت، وجود راه‌های تجاری و نیز تعامل تاجران با آن‌ها، سبب اصلی گسترش فرهنگ صوفی‌گری در سرزمین‌های مجاور جاده ابریشم بود.^۶

برخی از بازارهای خراسان در گسترش فرهنگ و عقاید نحله‌های فکری نیز نقش مهمی ایفا می‌کردند؛ به طوری که وجود نحله‌های فکری مختلف مانند شافعی‌ها و حنفی‌ها و کرامی‌ها در شهرهای مختلف خراسان، مانند مرو،^۷ باعث شده بود بخشی از بازار این شهرها به تبلیغ و فراگیری عقاید این نحله‌ها اختصاص یابد. آن‌ها با نفوذ خود در بین بازاریان و تاجران، سعی زیادی در گردآوری پیرو و مال می‌کردند. برخی اوقات نیز رقابت بین فرقه‌ها به درگیری بین آن‌ها می‌انجامید. در این زمینه گزارش مقدسی درباره درگیری‌های مداوم بین فرقه‌ها در بازار

۱ یاقوت حموی (۱۹۳۶)، معجم البلدان، تصحیح مارگلیوث، ج ۵، قاهره: دارالمأمون، ص ۱۳۴.

۲ ابن بطوطه (۱۳۷۷)، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۴۴۲.

۳ یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۲۰.

۴ ابن جوزی (۱۴۱۲)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۹، بیروت: دار الکتب العلمیة، ط الأولى، ص ۱۳.

۵ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل واژه «بازار»، ص ۱۳۴.

۶ ریچارد فولتن (۱۳۷۵)، دین‌های جاده ابریشم، ترجمه ع. پاشایی، تهران: انتشارات فراوان، ص ۱۱.

۷ مقدسی، همان، ص ۳۳۶؛ مهدی سیدی (۱۳۸۶)، جغرافیای تاریخی سرو، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی

موقوفات دکتر محمود افشاریزدی، ص ۳۱.

کهنهٔ مرو، نشان از آن دارد که ظاهراً این درگیری‌ها از سدهٔ دوم هجری قمری وجود داشته است.^۱ چون از اواخر سدهٔ دوم بود که نحله‌های فکری مانند شافعی و حنفی در شهرهای مختلف خراسان گسترده شد.

نتیجه‌گیری

رونق شهر و شهرنشینی در جامعهٔ خراسان و رشد محصولات تولیدی و به تبع آن‌ها رشد دادوستد و بازرگانی از مهم‌ترین عوامل ایجاد بازار در منطقهٔ خراسان بود، و عواملی مانند قرار گرفتن شهرهای مهم خراسان، از جمله بلخ و مرو و نیشابور بر سر راه‌های تجاری، و ساخت کاروان‌سراها در این راه‌ها برای تسهیل ورود کالاها به بازار شهرها از سوی حکام، به رشد و رونق بازار در این منطقه دامن می‌زد. این بازارها به علت داد و ستد کالاهای تولید داخلی و خارجی، کارکرد اقتصادی بالایی داشتند. در حجره‌های برخی از بازارها عالمان و محدثانی حضور داشتند که علاوه بر کار تجارت، به کار قضاوت و تعلیم و تربیت نیز می‌پرداختند. این مسئله کارکرد فرهنگی برخی از بازارهای خراسان را نشان می‌دهد. همچنین به علت مجازات برخی از مجرمان سیاسی در قسمتی از این بازارها، آن‌ها کارکرد سیاسی نیز پیدا کرده بودند. بازاریان با تشکیل مخالفتانی متشکل از قبیله‌های یمانی، به علاوهٔ قبیله‌های ردهٔ پایین‌تر عرب خراسان، همچنین موالی ناراضی از حکومت، مهم‌ترین گروهی به شمار می‌آمدند که بر کارکرد سیاسی بازار تأثیر می‌گذاشتند. این امر از وضعیت اقتصادی نامطلوب آن‌ها نشأت می‌گرفت. زیرا بیشتر حکام خراسان، با حمایت از افراد قبیله‌های نزاری و مضری (شمالی)، و بی‌توجهی نسبت به حقوق افراد دیگر قبیله‌های عرب و موالی، از آن‌ها مالیات‌های زیادی می‌گرفتند و یا با سیاست‌های نادرست اقتصادی و بذل و بخشش دارای‌های بیت‌المال به اطرافیان‌شان، باعث کمبود کالا در بازار می‌شدند. این مسئله نیز موجب شده بود تا آن‌ها با قرار گرفتن در سپاه مخالفان حکام خراسان، به عمل ایشان واکنش نشان دهند که نمونهٔ بارز آن در دورهٔ حکمرانی قتیبه‌بن مسلم و نصر بن سیار اتفاق افتاد.

۱ مقدسی، همان، ص ۳۳۷.

منابع

- آذری، علاء‌الدین (۱۳۷۷)، تاریخ روابط ایران و چین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- آنتهایم، فرانتس، و روت استیل (۱۳۸۲)، تاریخ اقتصادی دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن اثیر، عز‌الدین أبو الحسن علی بن ابی‌الکرم (۱۳۸۵)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر - دار بیروت.
- ابن بطوطه (۱۳۳۷)، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن اعثم کوفی، (۱۴۱۱)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الأضواء، ط الأولى.
- ابن جوزی (۱۴۱۲)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، بیروت: دار الکتب العلمیه، ط الأولى.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۹۳۸)، صورة الارض، بیروت: دارصادر، افست لیدن.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸)، العبر، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر، ط الثانية.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (۱۸۸۹)، المسالك و الممالک، بیروت: دارصادر.
- ابن رسته (۱۳۶۵)، الاعلاق النقیسه، ترجمه و تحقیق حسین قره چانلو، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ابن سعد واقدی، محمد (۱۴۱۰)، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ط الأولى.
- ابن عماد حنبلی الدمشقی، شهاب‌الدین ابوالفلاح عبدالحی بن احمد (۱۴۰۶)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الأرنؤوط، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، ط الأولى.
- ابن فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق (۱۴۱۶)، البلدان، بیروت: عالم الکتاب.
- ابن فندق، علی بن زید البیهقی (۱۳۶۱)، تاریخ بیهقی، تهران: کتابفروشی فروغی.
- ابن مسکویه الرازی، ابوعلی (۱۳۷۹)، تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، ط الثانية.
- اصطخری (۲۰۰۴)، المسالك و الممالک، بیروت: دارصادر.
- الشیخی، صباح ابراهیم سعید (۱۳۶۲)، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم زاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بارتولد، و. (۱۳۵۲)، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۶۲)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷)، انساب الأشراف، أحمد بن یحیی بن جابر، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، ط الأولى.
- ---- (۱۹۸۸) فتوح البلدان، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (۱۳۹۱)، مناقب الشافعی، تحقیق السید احمد صقر، القاهرة: المكتبة دار التراث، الطبعة الاولى.
- پیگولوسکایا، ن (۱۳۷۷)، شهرهای ایران در دوره پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- بطروشفسکسی، ایلیاپاولویچ (۱۳۵۴)، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- جوادی، حسن (۱۳۷۸)، *ایران از دید سیاحان اروپایی از قدیم ترین ایام تا اوایل عهد صفویه*، تهران: نشر بوته.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۳۷۵)، *تاریخ نیشابور*، تهران: نشر آگه.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۸۰)، *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*، تهران: انتشارات افسون.
- *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (۱۳۷۰)، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- دریایی، تورج (۱۳۸۴)، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس.
- دنت، دانیل (۱۳۵۸)، *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*، ترجمه محمد علی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
- دنیل، آلتون (۱۳۸۳)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۳)، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبد المنعم عامر، مراجعه جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی.
- سباعی، محمدمکی (۱۳۷۳)، *تاریخ کتابخانه‌های مساجد*، ترجمه محمد عباسپور و محمدجواد مهدوی، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- سلطانزاده، حسین (۱۳۶۷)، *مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۰)، *بازارهای ایرانی*، تهران: دفتر نشر پژوهشهای فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۴)، *تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا دارالفنون*، تهران: انتشارات آگاه.
- سید سجادی، سید منصور (۱۳۸۳)، *مرو (بازسازی جغرافیای تاریخی یک شهر بر پایه نوشته‌های تاریخی و شواهد باستان‌شناسی)*، تهران: اداره کل آموزش انتشارات و تولیدات فرهنگی.
- سیدی، مهدی (۱۳۸۶)، *جغرافیای تاریخی مرو*، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشاریزدی.
- سیرافی، سلیمان تاجر (۱۳۸۱)، *سلسله‌التواریخ لأخبار الصين والهند*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: انتشارات اساطیر.
- شعبان، م.ا. (۱۳۸۶)، *فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی واجتماعی نهضت عباسیان در خراسان*، ترجمه پروین ترکمنی آذر، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صیمیری (۱۴۰۵)، *اخبار امی حنیفه واصحابه*، بیروت: دارصادر.
- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷)، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ط الثانية.
- غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۷۷)، *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی*، ترجمه نورالله کسائی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فامی هروی (۱۳۸۷)، *شیخ عبدالرحمن، تاریخ هرات*، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

- فوئتن، ریچارد (۱۳۷۵)، دین‌های جاده ابریشم، ترجمه ع. پاشایی، [بی جا]، تهران: انتشارات فراروان.
 - گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳)، زین الاخبار، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
 - گیمن، ژو دوشن (۱۳۸۷)، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 - کسای، نورالله (۱۳۷۷)، «از نظامیه تا مستنصریه»، ارج نامه ایرج، گردآورنده محسن باقرزاده، تهران: انتشارات توس.
 - لسترنج، گای (۱۳۶۴)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمدعرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 - مارکوارت، ژوزف (۱۳۸۳)، (ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس)، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
 - مجهول المؤلف (۱۳۴۰)، حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
 - مرادزاده، رضا (۱۳۸۲)، چگونگی و گسترش اسلام در چین، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
 - مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، نزهة القلوب، تصحیح گای لسترنج، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
 - مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین (۱۹۳۸)، التنسیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة: دارالصاوی.
 - ----- (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجره.
 - مظاهری، علی (۱۳۷۸)، زندگی مسلمانان در قرون وسطی، ترجمه مرتضی راوندی، تهران: انتشارات صدای معاصر.
 - ----- (۱۳۷۲)، جاده ابریشم، ترجمه ملک ناصر نوبان، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 - معیری، هایده (۱۳۷۷)، باختر به روایت تاریخ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - مفتاح، الهامه (۱۳۷۶)، جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۴۱۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، القاهرة: مکتبه مدبولی.
 - واعظ بلخی (۱۳۵۰)، فضائل بلخ، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
 - یاقوت حموی، شهاب الدین (۱۹۳۶)، معجم البلدان، تصحیح مارگلیوث، قاهره: دارالمأمون.
 - یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۴۲۲)، البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 - ----- (۱۹۹۳)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.
- Floor, Willem (1987), "Bazar, Organization, and Function", In *Encyclopedia Of Iranica*, vol. 2.